

شعر علم‌گریز معاصر

نخستین بار که با انجمنهای ادبی آشنائی پیدا کردم و با شعرا و نویسندگان دمخور و مباشر گشتم بر آن شدم تذکره‌ای تهیه و تنظیم کنم که با آنچه تاکنون بوده است فرق داشته باشد. برای این منظور از گروهی گویندگان بنام خواستم یکی از آثار خود را با انتخاب و سلیقه و خط خویش بنویسند تا پس از گراور با چند اثر دیگر شرح حالی مختصر و تصویر ایشان یکجا چاپ شود. از کوششی که در این راه انجام گرفت توفیقی بدست آمد ولی چاپ و انتشار آن بهمهده تمویق افتاد.

اینک بجا دانست که پیش از شروع چاپ تذکره در هر شماره نامه گوهر یکی از آن آثار طبع و نشر شود.

از شاعران و نویسندگانی که مایلند عکس و شرح حال و اثرشان از نظم یا نثر در این تذکره آورده شود خواستاریم که طبق نمونه‌ای که در این شماره است مدارک زیر را برای ما بفرستند.

۱- شرح حال مختصر شامل نام و نشان پدر، تاریخ تولد، نوع تحصیل، تألیفات، خدمات.
۲- یک اثر با انتخاب و خط خود با مرکب سیاه بر یک صفحه کاغذ با ابعاد ۱۲ × ۱۸ که بتوان گراور کرد.

۳- هفت یا هشت اثر (نظم یا نثر) در انواع شعر.

۴- یک قطعه عکس ۹ × ۶

«کامران»

نامش سیدعلی وتخلص مؤید و نام خانوادہ ثابتی است. وی شاخه‌ای برومند، از شجره طیبه خانندان عصمت و طهارت و فرزندی ارجمند، از خاندان قویم و قدیم خراسان، بنام «آل ثابت» است. پدرش مرحوم سید حسین نایب التولیه، از خدمتگزاران بساعز ووشان آستان ملائک پاسبان ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام میباشد. بنابراین حسبی جلیل و نسبی نبیل دارد که



استاد مؤید ثابتی

انسوار تابناک آن از صورت و سیرت و ظاهر و باطن وی پرتو می‌افکند و دور و نزدیک را روشن می‌سازد.

مؤید ثابتی، در اسفند ماه سال ۱۲۸۱ شمسی، برابر مارس ۱۹۰۳ میلادی، در شهر مقدس مشهد، چشم دنیا کشود و تحصیلات مقدماتی خود را در همان شهر بی‌آغازید. هنوز بیش از چهارده سال نداشت که نخستین شعر را بسرود، و بعد بسائقه قریحه خداداد و خاطر وقاد، در خدمت استادان خراسان، مهد شعر و ادب و فرهنگ ایران، بآموختن علوم و فنون ادبی پرداخت، و بمرور و بادقت، دیوان‌های شاعران نغزپرداز و نادره‌گفتار زبان دری را بخواند. و اشعار آبدار آنان را از برکرد تا بقول «نظامی عروضی»، در چهار مقاله، شرط اعظم شاعری را دارا شود و گنجینه ذهن و خزانة خاطر را از سروده‌های متقدمان ممثلی و سرشار سازد. وی، از همان آغاز، در سرودن شعر، سبک پرطنطنه و طمطراق و شیوة باشکوه و جلال ترکستانی (خراسانی = ماوراء النهر) را به پسندید و برگزید. در سال ۱۳۲۹ با اروپا رفت و پس از یکسال و نیم سیروسیاحت و مطالعه بایران بازگشت و وچست و چالاک همیدان سیاست پانهاد. در سال ۱۳۱۳ بنمایندهگی مردم خراسان به مجلس شورایمائی رفت و چندین دوره قانگزاری بهمین سمت انتخاب شد و بعد بمجلس سنا راه یافت و تا سال ۱۳۴۰ در امر سیاست صاحب نظر و واجد اثر بود. در سال ۱۳۳۷ از سیاست به اقتصاد و تجارت روی نهاد و کارخانه قند ثابت‌را، که نخستین کارخانه قند ملی در ایران بود، احداث کرد.

استاد مؤید ثابتی، ظریف طبع و خوش بیان و نرم زبان است. اشعارش استحکام فکری و دقت خیال و متانت اسلوب و رشاققت سبک و جزالت لفظ و دقت معانی و حسن ترکیب دارد، بخصوص در فاخرترین و فخیم‌ترین نوع شعر دری، یعنی قصیده، حد اعلای فصاحت و بلاغت را مراعات میکند و او را باید یکی از قصیده سرایان طراز نخستین معاصر بشمار آورد.

آثار وی، علاوه بر مقالات و اشعار که در مجله‌های علمی و ادبی طبع و نشر شده است، در سال ۱۳۳۲، کتاب فضائل «الامام حجة الاسلام غزالی» و دیوان «همام تبریزی» را از روی نسخه منحصر بفرد، باحواشی و تعلیقات بحلیه طبع منطقی کرد و در سال ۱۳۳۵ تاریخ نیشابور و در سال ۱۳۴۱ کتابی بنام «اسناد و نامه‌های تاریخی» تألیف و طبع و نشر ساخت و اکنون دو کتاب ارزنده در دست تألیف دارد یکی «تاریخ غز» و دیگری «تاریخ نیشابور و شرح تراجم احوال رجال آن تا قرن ششم هجری» که آرزوی مشتاقان آنست که بزودی طبع و نشر شود و مورد استفاده ارباب بصیرت قرار گیرد.

یاد عهد قدیم

یاد آن عهدی که شور عشق در سر داشتیم
خلوت ما بود هر شب روشن از روی مهی
هر کجا بزمی پیامگشت، از خوبان شهر
هفت شب در هفته، از آرایش بزم طرب
بر بساط عیش کوس پادشاهی میزدیم
در شبستان، راز با زیارخان سر و قد
گاه با شعر و سرود و گاه با معشوق و می
هر چه شعر و نکته و قول و غزل بد در کتاب
جام در کف، یار در بر، گوش بر قول و غزل
با چنین عشق و جوانی با چنین عیش و خوشی
او فسونهای عجب میساخت، و زساده دلی
ما بنخواب غفلت و بیدار چشم آسمان
رفت بر باد آن بساط و شد پریشان جمع ما
دل بطوفان بلا دادیم، چون در زیر پای
این جهان در چشم ما تاریک و وحشتناک شد

الفتی با شاهد و مینا و ساغر داشتیم
در دل تاریک شب خورشید انور داشتیم
ما در آن بزم از حریفان جای برتر داشتیم
زیر این نه تسوی گنبد هفت منظر داشتیم
چونکه ملک شادکامی را مسخر داشتیم
در گلستان، ناز بر سرو و صنوبر داشتیم
تا نپنداری که جز این کار دیگر داشتیم
جمله را بهر نشاط بزم از سر داشتیم
شوق در تن، ذوق در دل، شور در سر داشتیم
کی خبر از کینه‌ی چرخ فسونگر داشتیم
آن فسونهای عجب را جمله باور داشتیم
در کمین خویش خصمی سخت منکر داشتیم
تلخ شد عیشی که همچون شهد و شکر داشتیم
ما شکسته کشتی بگسسته لنگر داشتیم
این همه از بخت بد و زشوم اختر داشتیم

چون مؤید در فراق رویت ای جان جهان

چشم امید از جهان و دل زجان برداشتیم

اسدیا آرزویا

بسیار آرزوی و فراوان آید
کانه دردم سحره صحران آید
گفتم بر درگاه برادران
کز دور زندگانه توان آید
بستم ز کس من به بود
تمام به به به بود
چندین انتظار شستم
عمرم با عزم آید

وان فایه روشن منه و آرزوی
پوشگاه علوم انسانی و طبقات فریبگی
چون تار جریست در زطرهم ناید

